

گفتگوپی با پترواپیس



به تآثر یا درام نویسی آلمان نمی توان اشاره ای کرد بدون آن که از برشت نامی برد . در این مختصر نیز که راجع به پتروویس - از زبان خود او - است اشاره ای به برشت ، هر چند گذرا ، لازم می آید .

عظمت اندیشه برشت و بی همتایی او در زمینه کار تآثر چنین راهی را به ما تحویل می کند . صراحت بیان و روشنی اندیشه برشت همواره معیاری است برای سنجش ادبیات این زمانه . برشت می گوید تا جهان را تغییر دهد و آن را قابل تغییر بنماید در آورد . می گوید : « بازتاب جهان امروزی در صحنه تآثر می تواند صورت گیرد . اما تنها وقتی که به عنوان جهانی قابل تغییر ادراک شود » برشت در کوشش خود برای تغییر جهان از واقع بینی به دور نیفتاد و در هر اثر خود به مسائل زندگی مردم می پرداخت و پاسخی فراخور آن مسائل عرضه می کرد . « برای انسان این زمانه ، برش ها به خاطر پاسخ هایی که به

آن ها داده می شود ارزش دارند . انسان این زمانه به عوقبت ها و اتفاقاتی علاقمند است که بتواند در برابر آن ها کاری انجام دهد . » گرچه پتر وایس در مصاحبه اش درباره ی برشت می گوید : « . . . او هیچ گاه نتوانست آن زندگی کاملاً تغییر یافته را نشان دهد . » ولی برشت هم نمی خواست همه آن زندگی کاملاً تغییر یافته را نشان دهد . او می خواست در تغییر جهان سهیم باشد و همه را در کوشش به این تغییر فراخواند . همچنانکه می گفت : « جهان امروزی برای انسان امروزی تنها در صورتی قابل توصیف است که به عنوان جهانی قابل تغییر توصیف گردد . »

و درست در همین نکته که پتر وایس درباره ی برشت می گوید ، یکی از تفاوت های این دو درام نویس مشهود می گردد : پتر وایس هنوز آشفته گی های روشنفکرانه خود را به دوش می کشد ، و به دنبال آن است که در جبهه مردم خوب

همه چیز از همان آغاز پاک باشد . در حالی که برشت به خاطر این پاکی ، مرحله به مرحله می کوشید و مقهور طوفان معضلات و دشواریها نمی شد . دید روشن و اندیشه ژرف برشت را در کمتر کسی می توان یافت ، و پتر وایس هم با همه توانایی هایش فاقد آن است . با این حال پتروویس هم در شمار درام نویسان ارزشمند آلمان است گویانکه نمی توان با همه نظریات او توافق داشت . پتر وایس می کوشد که با آثار خود ادبیات متعهد را غنا بخشد گرچه در این راه برای خود او بسیاری نکات ناروشن وجود دارد . برای آشنایی با پتر وایس که اکنون در سوئد زندگی می کند ، بهتر آن است که تلفی او از جهان و تآثر را از زبان خودش بشنویم . از دو مصاحبه ای که خلاصه آن در زیر می آید ، یکی توسط آ . آلوارس برای بی . بی . سی . تهیه شده در مجله Encore نیز انتشار یافت و دیگری در مجله Theater heute به چاپ رسید .

آلوارس - از آغاز شروع کنیم ،
از کودکی .

وایس - من در آلمان بزرگ
شده‌ام ، پیش از جنگ مهاجرت
کردیم ، و من اغلب از خود
می‌پرسم چگونه می‌شد اگر از
خوشبختی داشتن یک پدر یهودی -
چیزی که مرا مجبور به مهاجرت
کرد - محروم بودم ؟ همه رفقای
من در آلمان ماندند و اگر من هم
در آنجا مانده بودم نمی‌دانم چه
می‌کردم .

- از این می‌ترسیدید که جنون
نازیسم به شما هم سرایت کند ؟

وایس - نکته و حشتناک در
اینجا ، ممنوع ماندن از مجازاتی
است که دربارهٔ بقیه اعمال شد .
به خاطر می‌آورم ، هنگامی که
آلمان را در آن کار ترک
کردم خود را چون قهرمانی نمی‌یافتم
که خارج می‌شود تا علیه فاشیسم
بجنگد . خیلی سر خورده بودم و
فکر می‌کردم : « حالا دیگر همه چیز
را از دست داده‌ام ، دوستانم را و
زندگی گذشته‌ام را » . می‌بایستی
با زندگی نویی - برایم کاملاً
بیگانه - خود بگیرم ، و در این
زندگی تنها می‌توانستم از دور
سهیم باشم .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- با وجود این به مهاجرت
خود ادامه می‌دهید . آیا این
مهاجرت چیزی شبیه یک نیاز یا
عادت شده ؟ فکر می‌کنید که
تابعیت دولتی را نداشتن مزایایی
به همراه دارد ؟

وایس - کسی که به هیچ
سرزمینی تعلق ندارد ، شهروند
جهان می‌شود . هر چه امروز در
جهان روی می‌دهد ، به من مربوط
می‌شود . من در واقع در آن محل
کوچکی کسکونت دارم ، زندگی
نمی‌کنم و بدین ترتیب هر خدایی
برای من مهم است .

- نظر تان این است که با کار خود جامعه را هم تغییر بدهید؟

وایس - من این را ضرور می دانم . فکر نمی کنم که تنها نوشتن کافی باشد . فایده ندارد پیرامون مسائل شخصی ام بنویسم . نظرم این است که آدمی باید فقط به قصد تأثیر نهادن و یا تغییر دادن جامعه دست به نوشتن بزند .

- می خواهید بگویند که شما به عنوان هنرمند ، همان نیت برشت را دارید ؟

وایس - انسان می تواند مانند برشت تصویری از جامعه ایده آل ، از دولت ایده آل . . . داشته باشد . برشت در همه کارهایش می گوید : «تا وقتی که گروهی به گروه دیگر ستم می کند ، زندگی آنطور که هست ، بد است و بد خواهد ماند» ولی او هیچ گاه نتوانست آن زندگی کاملاً تغییر یافته را نشان دهد . . .



شوریه شگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- فکر می کنید که کار بکت ، آلترا تئو دوام آوری عرضه می کند؟

وایس - بکت نا امید می و بن بست وضعیت را می شناسد و خود را قانع می کند که انسان هیچ امکانی ندارد تا چیزی را تغییر بدهد . او در این فضای وحشتناک و تنگ به زندگی ادامه می دهد . او در این جهان به سان یک چنین زندگی می کند این جهان ، بزرگتر و قوی تر از اوست ، و او نمی تواند در آن شرکت جوید . نظر من این است که هنر باید قدرت داشته باشد زندگی را تغییر بدهد ، اگر جز این باشد از هدف خود به دور مانده است .

- همه این‌ها قابل تحسین است ، اما من می‌بینم که رابطه‌ی آن‌ها با عمل بسیار کم است قدرت‌هایی که در ربع قرن اخیر به وجود آمده - در جنگ ، در اردوگاه های نازی در بسب‌های اتمی - و رای سیاست قرار دارد و به‌طوریقین خارج از محدوده‌ای که شما می‌خواهید از طریق صحنه بر آن تأثیر بگذارید .

وایس - این هم سیاست است ، زیرا که جهان در دست سیاستمداران است و این را از خلال کارهایشان مشاهده می‌کنیم . ما دقیقاً می‌دانیم چه رخ می‌دهد ولی ضعیف هستیم و نمی‌توانیم قیام کنیم و بگوییم : « این طور نمی‌شود . بمب هارا را نابود کنید ، من مخالفم » پس برای آنکه فایده‌ای حاصل آید باید به جستجوی راهی پردازم که در میان تهدید بمبها ، موقعیت مرا نشان دهد . شکل ایده‌آل برای هنرمند ، توفیق در توصیف مؤثر وضع زندگی ما به نحوی است که وقتی مردم در این باره می‌خوانند و یا آن را در صحنه می‌بینند ، بگویند : « این وضع را باید تغییر داد . ادامه آن غیر قابل تحمل است . با این وضع نمی‌توان دمساز شد . » تا وقتی که به این نقطه دست نیافته‌ام نتوانسته‌ام خود را به‌عنوان هنرمند تأیید کنم .

- آیا به همین دلیل است که شما محل وقوع حادثه نمایشنامه ماراساد را يك دیوانه خانه انتخاب کرده‌اید ؟ می‌خواهید تماشاچیان را با تکانی شدید متوجه گردانید ؟

وایس - در چنین محیطی تقریباً همه چیز را می‌توان گفت ، در میان بیماران روانی می‌توان آزادی کامل داشت . چیزهای خطرناک و عجیب می‌توان گفت . تقریباً همه چیز را و در ضمن تبلیغ سیاسی را هم در آن جای داد و توجه را به آن جلب کرد . اگر من در این نمایشنامه با ابزار تریستی کار می‌کردم ، که احتمالاً برشت ممکن بود بکند ، نمی‌توانستم آن تأثیرات عاطفی عمیقی را ترسیم کنم که می‌خواستم . درست به همین دلیل که این آدم‌ها دیوانه هستند ، اظهاراتشان مؤثرتر است . آن‌ها تشابه زیادی دارند با دیگر آدم‌های معمولی ، آن‌ها در دیوانخانه زندگی می‌کنند ، مایلند چیزی را بگویند ولی نمی‌توانند ، مشکلات بسیاری دارند . آن‌ها به هیچ وجه آزاد نیستند ، اجازه ندارند آنچه را که می‌خواهند بر زبان آورند و تازه اگر هم چیزی بگویند یا درست فهمیده نمی‌شود یا قدرتمندان می‌گویند این‌ها دیوانه هستند .

- به نظر می‌رسد که شما هر گونه راه حل سیاسی را طرد می‌کنید پیش از آن که اصولاً به تعریف آن بپردازید .

وایس - حتی اگر من بگویم که تمامی جهان و به ویژه جهان سیاست ، جهان جنون است ، با این حال من از آن جدا نیستم و فایده ندارد بگویم « سیاستمداران مجنون هستند ، حالا دیگر همه چیز جنون‌آمیز است و نمی‌خواهم با آن سروکار داشته باشم » من در هر حال در این جهان قرار دارم و هر آن چه رخ می‌دهد به من هم مربوط می‌شود . پس باید در برابر این جهان وضع بگیرم ، حتی وقتی فکر می‌کنم همه چیز جنون‌آمیز است . و مشکل بزرگ ، درست در همین جاست . در این دوگانگی میان دو نقطه نظر که ما نمی‌توانیم خود را از آن دور نگهداریم ، از يك سو فردگرایی محض و از سوی دیگر تغییر جامعه در این جهان دیوانخانه .

- آیا به نظر شما سیاست
فی نفسه نوعی گمراهی است؟ اگر
چنین است علیرغم همه نظریاتی که
دارید، شما نویسنده‌ی سیاسی
نیستید؟

وایس - نه، احتمالاً نه،
زیرا کافی است با سیاست مشغول
شوم تا با این جهان مجنون که در آن
زندگی می‌کنم در تماس باشم. کافی
است سخنان سیاستمدارانمان را
بخوانیم تا ببینیم چه اندازه این‌ها به
جنون نزدیک هستند، آنقدر پیش
می‌روند که من اصلاً دیگر چیزی
نمی‌فهمم. از سوی دیگر من باید
این سیاستمداران را بفهمم، باید
بدانم آن‌ها چه می‌اندیشند، زیرا
که مجبورم در جهان آنان زندگی
کنم. از این روست که من اغلب
نمی‌توانم راه حل‌های روشنی عرضه
کنم، زیرا جهانی‌هم که من در آن
زندگی می‌کنم تاریک است. این
جهان مجنون‌تر و بغرنج‌تر از آن
است که من بتوانم به درک آن نایل
آیم.

- شما به عنوان هنرمند
نمی‌خواهید جهانی در مقابل این جهان
خلق کنید، جهانی که از خود شما
نشأت می‌گیرد و از درون ادراک
شما سر بیرون می‌آورد؟

وایس - نه، تنها آلترناتیو
من این است که تردید خود را
نشان دهم، تردید در موقعیت و
مشکلاتی که متحمل می‌شوم به
خاطر آن که راه حلی بجویم،
بیش از این در توان من نیست.



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- بدین ترتیب، پاسخ سیاسی
شما این است: دیوانه‌خانه ابدی.

وایس - از آنجا که من به
اشکال فعلی سیاسی جوامع - آن
گونه که امروز هستند - معتقد نیستم،
جرات ندارم جامعه دیگری را
پیشنهاد کنم. البته این خود نشانه‌ای
از ضعف است. اگر می‌توانستم
بگویم:

«... من یک سوسیالیست رادیکال
هستم» بهتر بود، چون آنوقت
می‌توانستم چیزی بگویم. اما من
در وسط ایستادم. من از نظریه
سوم پشتیبانی می‌کنم که شخصاً از
آن خوشم نمی‌آید. شاید اگر بیشتر
بنویسم به تدریج نظریه‌ای به دست
آورم. من می‌نویسم تا بفهمم در
کجا قرار گرفته‌ام و بدین لحاظ
هر بار باید تمامی تردیدم را دخالت
دهم. هنوز آلترناتیوی ندارم،
اما امیدوارم روزی آن را به دست
آورم.

پاسخ

پتر و ایس

به

پرسش

مجله Theater heute

آیا تا تر باید جهان امروزی
را به نمایش درآورد؟

وایس - شما از جهان امروزی
سوال می کنید ، گویی این جهان
امروزی چیزی معین است . بسته
به فانتزی من ، منافع آتی من ،
موضع سیاسی ، اجتماعی ، روانی
یا زیبایی شناسی من ، انعکاس های
جهان امروزی متفاوتند .

يك موضوع ، ضرورت تغییر
اجتماعی است و موضوع مقابل
آن ، ورشکستگی نظام های استقرار
یافته . يك موضوع ، گونه گونیهای
بسیار است و شعوری کاملاً گسترده و
موضوع مقابل آن ، دیگر گونه های
ناچیز و میکروسکپی در کوچکترین
جزئیات ، يك موضوع توصیف
روشنگرانه و معقول رخدادهایی
است که اعتبار کلی دارند و
موضوع مقابل آن ، نامعین بودن
و در حرکت بودن تمامی پدیده ها
و جهانی استوار بر من . يك
موضوع ، تقابل افرادی است که
از شرایط محیطی ، خانوادگی و
شغلی قابل شناختی برخاسته اند و
موضوع دیگر ، ظهور اتومات ها و
موجوداتی است که اعتباری برای
نظم فرسوده قائل نیستند . يك
موضوع مطلق بودن لحظه ای فعلی
است (به عنوان منطقی ترین اسم
برای «جهان امروزی») که در
آن از طریق پدیده گویی

(پسیکودرام ، رویداد های
خلق الساعه) چیزی ناگهانی و غیر
قابل احتساب به وجود می آید و
موضوع مقابل ، احیاء یکی از
گذشته های بی شمار که بر دوش
زمان حاضر سنگینی می کند .
آنچه امروز در روی صحنه
به نمایش درآورده می شود ،
نماینده یکی از قطعه نظر های موجود
در جهان امروزی است .

- آیا اصولاً جهان امروزی
از طریق تأثیر نمایش پذیر است ؟

وایس - جهان امروزی اغلب به صورت ناقص و دوگانه به نمایش می آید . تأثیر مرفه بورژوازی با برنامه های کاملاً بی هدف ، بیانی است از این جهان . حتی تجربه واقفانمی رادیکال ، اکثرآ در بستر جهان محافظه کار متوقف می ماند و به تدریج در آن حل می شود . نمایش های جهان امروزی در یکی از دو قطب قیام و اعتراف به گمگشتگی عرضه می شوند . هر آنچه هم که به شکل کوششهای احیا کننده صورت بگیرد ، در پایان ، سالن و صحنه همواره دو عامل ثابتند . من پرسش شمارا در اینجا نمی فهمم زیرا آنچه که پیرامون صحنه ها رخ می دهد با آن که اغلب متزجر کننده ، دروغین و ناموفق است ، درعین حال تصویری از جهان امروزی است .

- ابزار مناسب کدامند ؟

وایس - همان گونه که شرایط تغییر می یابند ابزارهای نمایش هم تغییر می کنند . یک بار ، انتقاد سازنده مناسب است ، بار دیگر نظریه های « آنتون آرتو » . پورش خشن و قهرآمیز به تماشاگر به قصد وارد آوردن تکان شدید و قراردادن او در مقابل بلایائی که هنوز بر آن چیره نشده است نیز ، در شمار ابزارهای مشروعدند . یکی دیگر از ابزارها ، به کمک گرفتن حقیقت های روانشناختی است به شکلی طنزآمیز و رها کردن آنها به مدد قهقهه . در کنار روحیه فردگرا با تضادهای ، بحران ها و ناراحتی هایش ، دلقک قرار دارد که مسائل را به ضرب شلاق حل می کند . زدوخوردهای وحشیانه و فحاشی ها می تواند به اندازه تحلیل های دقیق درباره دوران ما سخن بگوید . به عنوان ابزار بیان همه چیز - از تأثیر بیماری گوناگونی گرفته تا تصنیف های خیابانی و کافه ای - مناسب است به شرطی که نمایشنامه نویس بتواند به کمک آنها نظرش را منعکس کند .

- آیا هنوز می توان این جهان را با ابزار رئالیستی به نمایش درآورد ؟

وایس - منظور شما کدام رئالیسم است ؟ رئالیسم اجتماعی ، سیاسی ، روانشناسی ، شاعرانه یا موضوعی ؟ وقتی که بر زمین استوار و محدود و رئالیستی صحنه ، موجودات زنده و یا دیگر عوامل ، میان اشیاء و انعکاسات نور در حرکتند و اصوات و سروصداها می مختلف تولید می کنند ، باید چیزی خبر داده شود ، مورد سؤال قرار گیرد یا احیا گردد . تماشاگر باید چیزی کشف کند و به این خاطر ، واضح و ملموس بودن مورد نیاز است . اگر منظور شما از رئالیسم انعکاس دقیق از جهان خارج است ، نتیجه چیزی سطحی و ابلهانه خواهد بود . صحنه هرچه بیشتر بکوشد تا واقعیت خارج را به شکل وارونه بنمایاند ، بیشتر به او هام می گراید و در نتیجه ، غیر واقعی می شود . صحنه واقعیت ویژه خود را دارد و اثر ژرفی را که به جای می نهد رئالیست ترین چیزهاست به شرطی که خود را کاملاً مقید به قوانین واقعیت بدانند . این قوانین همواره یک سرچشمه دارد : صحنه ، و علاقه ما که در برابر شما به نمایش درمی آید .

ترجمه چنگیز بهلولان